



## انعکاس ابعاد معنوی مراسم حج در ادبیات معاصر ایران در تطبیق با ابعاد معنوی و نمادین معماری کعبه\*

امین سلیمان پور<sup>۱</sup> ID، محمد فاضلی<sup>۲</sup> ID، اکبر شعبانی<sup>۳</sup> ID

<sup>۱</sup> گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران، amin.sileymanpoor2024@gmail.com

<sup>۲</sup> (نویسنده مسئول) گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران، drmohammadfazelidr@gmail.com

<sup>۳</sup> گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران، shabany\_akbar@yahoo.com

### چکیده

از دیرباز تاکنون در شعر و ادب فارسی سفر به حج جایگاه والایی داشته است. هر یک از ادیبان و سخنوران و اندیشمندان در حوزه ادبیات از زاویه‌ای خاص به آن نگرسته‌اند و به نمایش شکوهمند آن واقف‌اند. حج نمایشی پرشکوه از اوج رهایی انسان موحد از قید تعلقات مادی و نفسانی و عرصه پیکار نفس اماره و لوازمه و پیروزی نفس مطمئنه است میدان عشق به ایزد یکتا و اثبات یقین به توحید یگانگی الهی و ایثار و از خودگذشتگی و مبارزه با هر چه غیرخداست و زدودن تمام افکار غیرالهی و صاف کردن راه دل به سوی منبع حقیقت است. پیکاری که برای هدایت و فرماندهی آن حضرت حق در طول زندگی بشریت یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر را مسئول رهبری قرار داده تا با تعهد به این مهم مسیر حق و رهبانیت الهی بدون هیچ شک و شبهه‌ای پیموده گردد. در این پیکار حق و باطل که سخت‌ترین مرحله خودسازی انسان وارسته و میثاق با حضرت حق است به نوعی انسان نفس اماره خویش را در تابوت جسم گذاشته و مرحله به مرحله تشییع می‌کند تا در قربانگاه قربانیش کند و آزاد و رها از هر قیدوبندی و تسلیم فرامین الهی و فارغ‌البال نردبان ترقی عبودیت و بندگی را طی نماید، در راستای تحقق این هدف والا و ارزشمند گام‌های مؤثر بردارد. در این پژوهش تلاش بر آن است که به شیوه کتابخانه‌ای، توصیفی و تحلیلی و به بهره‌مندی از اندیشه شاعران و ادیبان معاصر بیشتر پرده از این اسرار برداشته شود و حج‌گزاران الهی از طریق بینش ادبا و علما بهتر با فلسفه عظیم قربانی نفس آشنا شوند.

### اهداف پژوهش:

۱. شناخت ابعاد معنوی سفر حج چگونه در ادبیات معاصر.
۲. بررسی ابعاد معنوی سفر حج در معماری کعبه.

### سؤالات پژوهش:

۱. ابعاد معنوی سفر حج چگونه در ادبیات معاصر چگونه بازتاب یافته است؟
۲. ابعاد معنوی سفر حج در معماری کعبه چه بازتابی یافته است؟

### اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۵۰

دوره ۲۰

صفحه ۳۳۰ الی ۳۴۷

تاریخ ارسال مقاله: ۱۴۰۰/۰۹/۰۹

تاریخ داوری: ۱۴۰۰/۱۱/۱۷

تاریخ صدور پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۲۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۶/۰۱

### کلیمات کلیدی

حج،  
نفس انسانی،  
ادبیات معاصر،  
خودسازی،  
هدایت.

### ارجاع به این مقاله

سلیمان پور، امین، فاضلی، محمد، شعبانی، اکبر. (۱۴۰۲). انعکاس ابعاد معنوی مراسم حج در ادبیات معاصر ایران در تطبیق با ابعاد معنوی و نمادین معماری کعبه. مطالعات هنر اسلامی، ۲۰(۵۰)، ۳۳۰-۳۴۷.

 [dori.net/dor/20.1001.1.1735708.1402.20.50.245](https://doi.org/10.22034/IAS.1735708.1402.20.50.245)

 [dx.doi.org/10.22034/IAS.2022.333128.1894](https://dx.doi.org/10.22034/IAS.2022.333128.1894)

\* این مقاله برگرفته از رساله دکتری/ پایان نامه " امین سلیمان پور " با عنوان " چشم انداز حج در آثار ادبی معاصر " است که به راهنمایی دکتر " محمد فاضلی " و مشاوره دکتر " اکبر شعبانی " در دانشگاه " آزاد اسلامی " واحد " مشهد " ارائه شده است.

## مقدمه

«عیب از ماست اگر دوست زما مستور است

دیده بگشای که ببینی همه عالم طور است»

(امام خمینی، ۱۳۸۵: ۵۲)

حج ابراهیمی زمینه ظهور معنویات و تجلی اسرار الهی در جسم انسانی و انعکاس آن از آینه دل به سوی درون و برون انسان جویای حقیقت است که در این مسیر در پی زلال حقیقت اسرار الهی است. هرچند مؤنان الهی با این عبادت دیرینه آشنایی به قدمت تاریخ دارند، اما چنان شگفتی و عظمتی در راز و رمز این حقیقت نهفته است که هر روز جلوه تازه‌ای از آن کشف و درک می‌گردد که دیگران از دریافت آن عاجز بوده‌اند و به تعداد افراد حج‌گزار، اسرار در این مراسم با شکوه کشف و ضبط می‌شود که شگفتی انسان را برمی‌انگیزاند و انسان ظلوما جهولا را به مسیر روشن حقیقت توحیدی سوق می‌دهد؛ قلب و روح و روان و زبان او را وامی‌دارد که جز توحید هیچ نبیند و با شیاطین درونی و برونی به مبارزه برخیزد و راه را بر ورود آن به جسم و روح خویش بریندد و وجود خویش را دریابد و در اندرون اسرارآمیز و شگفت خویش دنبال کنز مخفی تجلی الهی بگردد تا تعهد و مسئولیت خطیر خویش را به انجام برساند.

«بایدش باربندگی بردن

از ستم پیشگان قفا خوردن»

(یغمایی، ۱۳۸۵: ۲۰)

تفسیر فلسفه حج هیچ‌گاه پایان‌پذیری ندارد ذهن و زبان الکن انسان به یک‌باره توان کشف این همه اسرار را در وجود ناچیز خود ندارد و همین است که در سابقه این مناسک باشکوه هرچه قلم فرسوده شده و کتب نوشته شده هنوز ذره‌ای از دریای معرفت الهی شکافته نشده و خورشید حقیقت هنوز در پس پرده به جست‌وجوی بسیاری نیاز دارد تا طلوع واقعی آن به منصفه ظهور درآید. خورشیدی که هرکس به ذره‌ای از نور آن دست می‌یابد و مست و مدهوش شده است.

«دست از دامت ای دوست نخواهم برداشت

تا من دلشده را یک رمق و یک نفس است»

(امام خمینی، ۱۳۸۵: ۵۳)

و می‌انگارد که به کنه مسئله دست یافته و راه حقیقت را دریافته است. حج یک فلسفه و اسراری است که جلوه‌های گوناگون آن هر باری تجلی از ربوبیت و خلقت می‌شکافد که ذهن از دریافت یک‌جایی آن عاجز است اسراری که هر کسی از ظن خویش درمی‌یابد، دریایی می‌شود که مؤمنان را به سوی اقیانوس حقیقت می‌برد و از هیچ به همه می‌رسد و از همه به وحدت و یگانگی.

«نسیم قدس به عشاق باغ مژده دهد

که دل ز هر دوجهان بی نیاز باید کرد»

(امام خمینی، ۱۳۸۵: ۸۰)

به قول امام خمینی (قدس سره) حج «یکی دیگر از وظایف مهم، قضیه آشنا کردن مردم است به مسائل حج، آدم بسیار می بیند که حج می روند، زحمت می کشند، لکن مسئله حج را نمی دانند...» (امام خمینی، ۱۳۶۶: ۱۹ / ۱)

«ای خوب رخ که پرده نشینی و بی حجاب ای صدهزار جلوه گر و باز در نقاب

با عاقلان بگو که رخ یار ظاهر است کاوش بس است این همه در جست و جوی دوست»

(امام خمینی، ۱۳۸۵: ۲۲)

این حقیقت امر است که در عبارتی کوتاه جلوه نموده و پرده از واقعیتی برداشته که صدها کتاب و رساله و مقاله رقم خورده تا بتوانند آن را به اثبات برسانند. زیرا اثر حج به تمام امور زندگی انسان برمی گردد و ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، روانشناسی، مذهبی و ملی او را تحت الشعاع قرار می دهد و هیچ گوشه ای از زندگی نیست تا بی نیاز از این فلسفه عظیم الهی باشد. این پژوهش در مسیر خودسازی و فلسفه قربانی و عرفه و شناخت انسان از خود و خلق و معرفت الهی طی طریق می نماید تا ره گمشدگان واقعی را با الهام از ذوق لطیف شاعران و سرایندگان معاصر به مسیر حقیقت رهنمون باشد.

بررسی و تحلیل اسرار و فلسفه حج باتوجه به دیدگاهها و نظریات حج گزاران سرزمین وحی و شاعران و ادیبان معاصر مسئله اصلی مقاله حاضر است. رویکرد پژوهشی مذکور این امکان را برای پژوهشگران فراهم می کند که با ابعاد جدیدی از نبوغ ادبی شاعران معاصر و اسرار و فلسفه های حج و اهداف حج گزاران مدرن آشنا شوند، زیرا با استفاده از مبانی جامعه شناسی، ادبی، روانشناسی و سیاسی در اندیشه های شاعران معاصر درباره حج زوایای امر بهتر درک می شود. باتوجه به این رویکرد سیاسی، اجتماعی و فلسفه و اسرار نفس اماره و قربانی نمودن در پایان مناسک حج، انتظار می رود که تکیه بر مطالعات به روز آثار نویسندگان و شاعران معاصرو بهره وری از اندوخته های اندیشه وران گذشته گوشه دیگر از اسرار الهی در این سفر خطیر رمزگشایی گردد.

در پی سفرهای متعدد به سرزمین وحی الهی بی گمان دست یافته های بی شماری از هنرمندان، نویسندگان و شاعر برجای مانده که واکاوی ژرف ساخت افکار آنها و تطبیق آن با مسائل سیاسی روز و رشد و نمو در جوامع بشری و تغییر در ساختار ذهنی بشر و اندوخته های جدید محقق آثار مثبتی به بار می نشاند و حاصلی سودمند در ابعاد مختلف به ثمر می رساند. حاصلی که از خلال اندیشه های مشترک ره یافتگان حقیقت دست می دهد و ذهن مخاطبان را از سطوح ابتدایی تفکر به علو درجات صعود متعالی می گرداند تا با تمرکز در میراث و ثمرات هم عصران خویش بهره وافی را ببرند و اثرات مثبت این بازیافته های ذهنی بیشتر آشکار شود. مقاله پژوهش، تحقیق بخشیدن به این مقوله نظری یعنی تحلیل ژرف ساخت سامانه اندیشگانی شاعران معاصر و امور حج ابراهیمی و تأثیر آن بر خودسازی انسان است.

چندین مقاله و کتاب در باب حج و آثار مادی و معنوی در فرآیندهای اجتماعی، سیاسی، اجتماعی فرهنگی نوشته شده است از جمله: نجفی (۱۳۸۲) در مقدمه «هجرت یا جهانی کردن اسلام»، درباره هجرت رسول خدا و درک هولناک

از یک سو تاریخ با تمامی اسناد خود نشان از محمدی می‌دهد که در پی آزار و تهدید قریشیان، شبانه از مکه خارج و به سوی مدینه هجرت کرد. جلال آل احمد (۱۳۶۶) در کتاب «خسی در میقات» مراحل سفر خود را در این سیر روحانی با ظرافت بسیار دقیق ثبت کرده‌اند که گویی خواننده اثر را تا مرحله‌ی نهایی گام به گام با خود همراه می‌برد و ابراهیم محرابی (۱۳۷۷) در اثر خود «سفر در تحیر» جلوه‌های ویژه‌ای از حج را توصیف کرده‌اند. یزدانی (۱۳۸۵) در مقاله «حج در آینه شعر فارسی» مناسک حج و انعکاس آن بر شعر فارسی را مورد بررسی قرار داده‌اند. پژوهش حاضر که تأثیر حج را بر ساختار روح و روان انسان و تغییر رفتار و منش او تا رسیدن به خودسازی کامل و پرداختن به حق و حقیقت و تجلی اسرار الهی بر آینه قلبش و انعکاس آن بر روند زندگی وی نشان می‌دهد دل که در محضر شاعران بزرگ به عنوان کعبه باطن شناخته شده مرکز اسرار و نهفته‌های کعبه ظاهر می‌گردد تا فراز و فرودهای مسیر راه و مبارزات انسان در برابر ابلیس هزارتلبیس هویدا گردد و نفس سرکش انسان که شیفته زر و تزویر مادی شده است با ریاضت‌های فراوان و آرد که سر تسلیم فرود آورد. سپس به مرحله قربانی در قربانگاه الهی برسد و بنده سراپا تقصیر با قربانی گوسفندی سر عبودیت و بندگی مخلص الهی فرود می‌آورد و تسلیم محض او می‌گردد که در تولید محتوا با ساختارهای مقالات هم‌اندیشان مختلف متفاوت است.

### ۱. اهمیت کعبه در ساختار شهری

ساختار شهرها از زمان پیدایش اولین شهرها تحت تأثیر عوامل مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بوده است. با گذشت زمان این عوامل دست‌خوش تحول و دگرگونی‌هایی شده‌اند. تلاش برای رسیدن به الگوی مناسبی از شهر اسلامی که پاسخ‌گوی نیازهای جامعه امروز باشد، به عنوان یکی از دغدغه‌های پژوهشگران حوزه شهرسازی و اسلام‌شناسی در دهه‌های اخیر مطرح شده است. شناسایی ویژگی‌های شهر اسلامی در زمان پیامبر (ص) به عنوان بنیانگذار دین اسلام، می‌تواند این الگوی کمک شایانی کند. مطالعات پیشین نشان می‌دهد، شهر در زمان پیامبر بیشتر از آن با اجزای کالبدی شناخته می‌شود، با عملکرد اجزای خود خصوصاً مسجد می‌شود. با استفاده از شیوه تقطیع به منظور تقسیم زمین، روشی است که به شکل‌گیری اصل سلسله فضایی و قلمرو در این شهرها تبدیل شده است. مسجد نیز به لحاظ عملکردی با تبعیت از شیوه تخطیط، به صورت سلسله‌مراتبی و با الگوی فضای باز برای اتفاقات و رویدادهای شهری شکل می‌گیرد و در این دوران به عنوان مهم فضای شهری می‌کند و البته در دوره‌های عمل بعدی از پیامبر اکرم (ص) - نشان فروکاست مسجد به جنبه کالبدی آن هستیم (علیخانی، ۱۴۰۰: ۲۹۷) پژوهش‌ها حاکی از این است که حضرت خدیجه (س) با حمایت از مادی و معنوی خویش از محمد (ص) نقش مهمی را در تثبیت و گسترش اسلام ایفا کرد. به همین جهت، ایشان از انفاق‌کننده‌ترین افراد در زمان خود شناخته شده است. وی خانه و ابنیه خود را وقف فقرا، مستمندان نمودند و برخی از زنان دوره صفوی نیز به تأسی از ایشان، ابنیه ارزشمندی را برای منفعت عمومی وقف کردند (سخن، ۱۴۰۰: ۲۳۳).

مکه مقدس‌ترین شهر مسلمانان و زادگاه اسلام و پیامبر اکرم (ص) است. بکّه، بلدالحرام، بلدالامین و ام‌القری از نام‌های دیگر آن است (سوره آل عمران، آیه ۹۶؛ سوره تین، آیه ۱-۳؛ سوره انعام، آیه ۹۲). ساختار شهر در سال‌های نخست پس از ظهور اسلام تغییر چندانی نداشت؛ چراکه پیامبر در نخستین سال‌ها به لحاظ نظری با چالش‌های بنیادینی مواجه بود. این چالش‌ها منجر به ترک مکه به مقصد یثرب شد. پیامبر پس از ده سال دوری از مکه در سال ۱۰ هـ.ق به زادگاه خود بازگشت و به بازسازی مکان‌های مقدس پرداخت. از جمله اقدامات پیامبر در این شهر می‌توان به وحدت‌بخشی به فضای اختصاصی مراسم مذهبی از لحاظ کالبدی و برقراری پیوند بین فضاهای مختلف اعم از کعبه، چاه زمزم، مقام حضرت و احداث مسجدالحرام اشاره کرد. حضور پیامبر از لحاظ بصری و دید منظری منجر به پدید آمدن تغییری مفهومی و معنی‌دار شد به این ترتیب که شهر کفار وابسته به بت‌پرستان و بدون ارتباط برادرانه، به شرایط شهری با مرکزیت زیارتی و متعلق به تمامی اقوام عرب تغییر پیدا کرد. با توجه به لزوم تغییرات بنیادین در شهرها برای تناسب آن‌ها با شیوه زیست و انگاره‌های ذهنی مسلمانان، پیامبر (ص) اقدام به تغییر محل سوقه‌ای مدینه (بازار مکاره) انتقال آن‌ها از حاشیه به داخل آن و جداکردن تجارت از نماز کردند. با توجه به مدت کوتاه حضور پیامبر در شهر مکه، کم‌تر بنایی در این شهر ساخته شده است (علیخانی، ۱۴۰۰: ۳۰۰).

## ۲. حج در ادبیات معاصر

در مبحث رمزگویی و اسرارآمیزی در فلسفه خودسازی انسان از نگاه شاعران معاصر درباره حج مهم‌ترین مسئله در بحث عبودیت و بندگی خداوند رحمان است شگفتی اسرار وجود الهی که خود در پرده‌ای از راز نهفته که هیچ قدر قادری هنوز به کشف پس پرده آن حقیقت لایزال برنیامده است:

«هرکسی از ظن خود شد یار من / از درون من نجست اسرار من»

(مولوی، ۱۳۸۷: دفتر اول، ۶)

هرکسی از ظن و گمان خویش بنده و یار خدای بزرگ شده و به آستانه مقدس او بوسه عبودیت زده است، با اینکه می‌گوید:

زیبایی‌ای عاشق شدن در جان من بود

«دیشب خدا همسایه چشمان من بود

یک حس خوب و بی ریا مهمان من بود»

دیشب خدا با من کنارم شعر می‌خواند

(اسدی، ۱۳۹۳: ۵۰)

او را حس کرده و دریافت و درکش رو به کمال شده، روح پاک انسانی که در طی دوران متممادی دست‌خوش تمایلات و خواهش‌های نفسانی گشته برای بازگشت به خویشتن نیازمند حس و حالی دیگر است با ریاضت‌های اندیشمندانه در لباسی از لونی دیگر.

تا دوباره خانه از پای بست ویران وجودش را آبادان گرداند و به سرمنزل مقصودش روانه گرداند، نگاه انسان امروز متفاوت شده او زندگی خود را با خدا عجین می‌داند، خدا را حس می‌کند از خدا دور نیست، خدا را در آسمان‌ها و کهکشان‌ها جست‌وجو نمی‌کند. به قول سهراب:

«و خدایی که در این نزدیکیست لای این شب بوها، پای آن کاج بلند»

(سهراب، ۱۳۸۶: ۵۲)

در این روزگار بس طاقت‌فرسا و در گرفتاری‌های موهوم روح و روان درگیر و دار فنا و نابودی به هر سویی می‌نگرد خدا می‌بیند و از وجود لایزال او کمک می‌طلبد و جز او همه را ناتوان از درک حقایق زندگی‌اش می‌داند و به او نزدیک است.

«آن شب ستاره چهره ام را شاد می‌دید  
تا پیش از آن شب، لحظه‌ها زندان من بود  
من در هجوم واژه گم بودم و دریا  
گل داده بود و غرق در باران من بود  
وقتی که او با من نماز عشق می‌خواند  
گویی تمام خنده‌ها از آن من بود»

(اسدی، ۱۳۹۳: ۵۰)

«پاره کن دفتر و بشکن قلم و دم دربند  
که کسی نیست که سرگشته و حیرانش نیست»

(امام خمینی، ۱۳۸۵: ۶۶)

همه خدا را حس می‌کنند در قلب در چشم در هستی و روح زندگی در پس هر گرفتاری سعی در حس خدا دارند. با اینکه گرفتاری‌های بشر هرچه موهوم‌تر و پیچان‌تر گشته و روح و روان و هستی او را درگیر نابودی ساخته، بشر که روی به سوی ترقی و سعادت دارد، هر روز مسائل و مشکلات چنان ریسمان پر گره کوری بر دست و پایش پیچانده که قدرت هستی را از او ساقط کرده است. با این وجود، تنها راه رهایی خویش را در خلوت با خدای خویش می‌داند. با ساختن کعبه دل به کعبه ظاهر پناه می‌برد تا ذهنیات خویش را به عینیات تبدیل نماید بیشتر حقیقت مطلق را دریابد. قرآن می‌فرماید:

«فَإِذَا قُضِيَتْ مَنَاسِكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذَكَرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا»

چون مناسک خود را انجام دادید خدا را یاد کنید همچون یاد کردن پدرانتان و یادکردنی سخت‌تر (سوره بقره، آیه ۱۹۶)

«آن که دل خواهد درون کعبه و بت خانه نیست  
آنچه جان جوید بدست صوفی بیگانه نیست»

(امام خمینی، ۱۳۶۸: ۷۱)

«یعنی بیشتر و سخت تر از فخر فروشی به یاد خدا باشید»

(ارزقی، ۱۳۸۶: ۵۲۱)

به دنبال رستگاری فلاح بروید تا غرور و تکبر ملبس به نفس اماره پلید که سرنوشت بشر را در چرخ دنده‌های گرفتاری و سختی متغیر ساخته و چون کشتی طوفان زده جسم انسان که جایگاه روح پاک و مقدس دمیده شده الهی است را به هر طرف می‌خواهد می‌راند سرکوب کنید، جایگاه و «نَفَخْت فیه من روحی» را در وجود خویش مشخص نمایید. این راه روشن و بنیة بی‌بدیل است برای بشریت ره گم کرده گم شده در چرخه تمدن.

«خدا می‌خواهد که در ماه ذی‌الحجه به زیات مشرف شوی، ماه حرام، ماه حفظ حرمت، ماهی که آزار انسان حتی به مورچه هم نباید» برسد ماه‌های حرامی که قتال در آن حرام بوده و کسی که داخل حرم امن گشته به آنجا پناهنده شود تا زمانی که خارج شود» (مجله میقات حج، ۱۳۸۲: ۴۳).

در پناه امن الهی قرار گیرد و بی هیچ هراسی از هیاهوی قرن.

«از بام و در کعبه به گردون رسد آواز

کامشب در رحمت به سماوات شده باز

بت های حرم در حرم افتاده به سجده

ارواح رسل راست هزاران پر پرواز

کعبه زده بر عرش خدا کوس تفاخر

مکه شده زیبای دل افروز و سرافراز»

(چاچیان، ۱۳۸۶، از خاطرات حج)

کعبه تو را می‌خواند که در ماه حرامی که حق کشتن یک پشه را نداری محرم شوی، حرمت‌ها دیگر عوض می‌شود، متفاوت است حرمت ماه، حرمت مسجد الحرام همه و همه ویژه است باید آماده شوی در این مکان امن به خودآیی و تفکر ویژه کنی تا آماده کشتن نفس خویش شوی تنها مجوز گشتار تو کشتن نفس، اما نه در حرم که در چند فرسنگی از حرم تا حرمت‌ها را نشکنی ولی خودت را بشکنی و خالص و رها مجوز قربانی در قربانگاه نفس به تو داده شده است تا پرده از اسرار الهی برداری و بر دیدگانت مهر عبودیت ترسیم کنی جز خدا چیزی را نبینی

از سر خویش به بتخانه گذر باید کرد»

«با دل تنگ به سوی تو سفر باید کرد

(امام خمینی، ۱۳۸۵: ۷۹)

این است رمز حج مدرن در سایه تمدن چون تو به خدا نزدیک تر می شوی خودت را بیشتر می شناسی و به عظمت خود و خدایت پی میبری سختی ها را راحت تر پشت سر می گذاری و کم تر از انفجار دغدغه آسیب می پذیری، تو عارف و شناسای حق می شوی، باید که به عهدی که با خدایت می بندی پای بند بمانی. «یا ایهاالذین آمنوا. وُفُوا بِالْعُقُودِ أَحَلَّتْ لَكُمْ بُهَيْمَةَ الْإِنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ»

(سوره مائده، آیه ۱)

«ای اهل ایمان به عهد و پیمان خود وفا کنید و بدانید که بهایم زبان بسته برای شما حلال گردید؟ جز آنچه بعداً برایتان تلاوت خواهد شد، جز آن صیدی که در حال احرام بر شما حلال نیست. همانا خدا بر هرچه بخواهد حکم می کند.»

(سوره مائده، آیه ۱)

«و اذا حلالم فاصطادوا»

«آنگاه که از احرام بیرون شدید صید کنید»

(سوره مائده، آیه ۲)

مجوز کشتن هر چیز جز نفس خود بعد از احرام به تو داده می شود تا به رستگاری برسی.

«صدوق (رض) از جمله معانی که برای حج نقل فرموده فلاح و رستگاری است که چون گویند فلان حج گزارد یعنی رستگار شد.»

(مهدوی دامغانی ۱۳۸۶ به نقل از غفاری، ۱۳۶۱: ۱۷۰)

رستگاری از این همه رذایل اخلاقی، غرور، تکبر، خودبزرگ بینی که تحفه تمدن مدرن قرن است و تفکر اندیشمندان در باب انسانیت انسان را به ستوه آورده است. تفاخر فقط در محضر خدا جایز است و در عبودیت ربوبی.

«کعبه زده بر عرش خدا کوس تفاخر»

(خاطرات حج-چاپیان-۸۶)

«انا الحق می زند اینجا در و بام

ستایش می کند اجسام و اجرام

در اینجا عرشیان تسبیح خوانند

سخنگویان معنی بی زبانند»

(اعتصامی، ۱۳۶۳: ۱۵۶)



در و بام کعبه تو را می‌خواند زبان الکن از این همه عظمت فروخته در صحرای عربستان عرشیان هم در این وادی  
تسییح خوان خدایند تحیر سرا پای وجودت را می‌گیرد، دیگر باید خندید به انسانی که با خود باشد و هنوز رها نشده  
باشد.

«بدو خندید دل آهسته کای دوست

ز نیکان خود پسندیدن نه نیکوست

چنان رانی سخن زین توده گل

که گویا فارغی از کعبه دل»

(همان، ۱۵۷)

باید محو جبروت شد و از جبر روزگار گذشت باید محو کعبه ظاهر شد و به کعبه باطن رسید و به قول پروین باید از  
توده گل کعبه ظاهر به کعبه ی دل رسید و او را دریافت.

«تورا چیزی برون از آب و گل نیست

مبارک کعبه‌ای مانند دل نیست

تورا گر ساخت ابراهیم آذر

مرا بفراشت دست حی داور»

(همان)

وجود تو را خالق اکبر چهل روز صبح دستگاری خلقت کرده تا مرکز تجلی او شده‌ای.

«دوست چهل بامداد در گل ما دست داشت تا که ز دست دوست دست به دست آمدیم

شست در افکند یار بر سر دریای عشق تا زپی چل صباح جمله به شست آمدیم»

(عطار، ۱۳۹۲: ۲۶۵)

به‌راستی که باید رها شوی و شاید رهانده شوی باید هدایت شوی و از پوسته جسم مادی خارج شوی

«ز دنیا گر تورا نقش و نگار است مرا در هر رگ از خون جویبار است

تورا گر غرق در پیرایه کردند مرا با عقل و جان همسایه کردند

به ظاهر ملک تن را پادشاهیم به معنی خانه خاص خداییم»

(اعتصامی، ۱۳۶۳: ۱۵۷)

وجود ما مرکز تجلی اسرار الهی است باید چون آینه صیقل یابد و آماده عبودیت شود چون ذره‌های حباب غیر بر آن نشسته و زدودن آن را بسیار ریاضت لازم است و سختی و مرارت‌ها باید تحمل کرد تا صافی حق گردد و مرکز عشق الهی شود و جز عشق او عشق هیچ‌کسی جایی نگیرد. این رمز بین خدا و معبود است.

«با کاروان بگویند از راه کعبه برگرد

ما یار را به مستی بیرون خانه دیدیم

لبیک از چه گویند ای رهروان غافل؟

لبیک او به خلوت از جام ما شنیدیم.

تا چند در حجابید ای صوفیان محجوب؟

ما پرده ی خودی را در نیستی دریدیم»

(امام خمینی، ۱۳۸۵: ۱۶۴)

مولانا هم در چندین قرن پیش همین مضمون را دارد

«ای قوم یه حج رفته کجا بید کجا بید

معشوق تو همسایه ی دیوار به دیوار

گر صورت بی صورت معشوق ببینید

ده بار از آن راه بدان خانه برفتید

با این همه آن رنج شما گنج شما باد

معشوق همین جاست بیابید بیابید

در بادیه سرگشته شما در چه هوایید

هم خواجه و هم خانه و هم کعبه شما بید

یک یار از این خانه بر این بام بر آید

افسوس که بر گنج شما پرده شما بید»

(دیوان شمس، مولانا، ۶۴۸)

هر کس به زبانی قلم وصف تو را بر صفحه کاغذ می‌ساید و همه در نهایت بر یک واقعیت مهر پذیرش می‌زنند و از بندگان سرگشته و حیران می‌خواهند که خدای را در وجود خود جویند زیرا «از کعبه نشانی است که ره گم نشود». کعبه چون چراغ هدایتی است که فراسوی چشم بندگان نهاده شده تا به فراتر از آن اندیشه ورزد. باید رفت و دید و رسید و دریافت، باید به کعبه ظاهر سرزد، به «مسجدالحرام که نخستین مسجد روی زمین است و یک رکعت نماز در آن معادل یکصد هزار رکعت است کعبه که در همه‌جای زمین قبله مسلمانان است، تقریباً وسط مسجدالحرام قرار دارد و ارتفاع آن پانزده متر شبیه خانه‌ای است که تقریباً مربع است، نخست فرشتگان آن را ساختند و سپس ... بنای کعبه همان است که در سال ۷۳ هجری ساخته شده است».

(مهدوی دامغانی، ۱۳۶۵: ۶)

سالیان متمادی بر ساحت مقدس کعبه نو به نو آبادانی افزوده تا ره گمشدگان مسیر حضرت اقدس بیایند و پرده از رازهای آن بردارند بر این است که اطرافش را مزین به پرده‌های منقش نگارین می‌کنند که بنده دریابد که حجاب رنگارنگ را بین خود و خدا باید بردارد تا کعبه واقعی را ببیند.

«ای پرده دار کعبه بردار کعبه از پیش کز روی کعبه دل ما پرده برکشیدیم»

(امام خمینی، ۱۳۸۵: ۱۶۴)

«حرا غاری است که پیامبر بیش از بعثت شب‌های بسیاری در آن عبادت می‌کرده است و جبرئیل درحالی که حامل وحی بود و در آن غار آمده و سوره اقرء در آن نازل شده و بر فراز کوهی به نام نور در منطقه بالای مکه قرار دارد».

(مهدوی دامغانی، ۱۳۶۸: ۶)

منطقه امنی برای سازش بنده با خدای خویش، برای بستن پیمان بنده با خدای خویش.

«آن مقدس سرا که جبرئیل پر بگسترده از پی تنزیل»

(یغمایی، ۱۳۸۵: ۱۳)

حرا است محل حریت و آزادی از بند تعلقات، محل پیوستن انوار الهی و محل شنیدن وحی خدای ربانی ما واسطه جبرئیل فرشته امین خداوند غاری که هر سفر کرده ای باید مشقتی را تحمل کند تا به نظاره آن بنشیند. کار هر حاجی و زائری نیست، واقعاً مکانی است که باید دعوت شده باشی. بدون کارت دعوت قلبی پذیرش آن ممکن نیست و بهانه‌های بسیاری برای سرباز زدن از حضور آن فراهم می‌شود که هر یک دلیل بر عدم پذیرش است. واقعاً طاقت فرساست و نفس‌گیر.

«بلبل از جلوه گل نغمه داوود نمود نغمه اش درددل غمزده بهبود نمود»

(امام خمینی، ۱۳۸۵: ۱۱۴)

راه سخت ولی عشق درون سخت‌کوش‌تر، زیرا می‌خواهد به محل نزول وحی الهی برود و جایی که راهنمایی بشر با کلمات او رقم خورده جایی که نشانه و دلیل برای اثبات وجود خدا لازم نیست، بلکه خود کلمات گویای حقیقت هستند. همه عشق است و عاشقی - عشق بازی با نام معبود خویش.

«ساقی بریز باده در ساغر حریفان ما طعم باده ی عشق از دست او چشیدیم»

(امام خمینی، ۱۳۸۵: ۱۶۴)

واقعاً باده عشق الهی را باید در این جا چشید و لذت معنوی را دریافت.

«ده بار از آن راه بدان خانه برفتید»

یک بار از این خانه برین بام برآیید»

(دیوان شمس، مولوی، ۶۴۸)

یک بار بر بام بلند کوه نور در جایگاه حرای حرییت قرار بگیرید، عظمتی بس عجیب می بینید، مسیر ورودی به غار مستقیم کعبه است. محل اتصال کعبه باطن با کعبه ظاهر، جایی بسیار خطرناک و پرتگاه بسیار عجیب فقط یک نفر می تواند بر ساحت مقدس دوگانه‌ای بهر یگانه بگذارد تا با زاری و التماس خود گمشده خویش را دریابد. باید از لابه‌لای سنگ محک، جسم انسان به زور و قدرت خود را برهاند شور بخت کسی که تن پرورده باشد و نتواند از لای سنگ محک رد شود، دو سنگی که فقط یک نفر ورزیده و ریاضت کشیده، به راحتی می تواند عبور کند. این رازهای دست نیافتنی است، گفتنی هم نیست باید رفت و دید و اسرار را دریافت باید از بین آن سنگ‌ها جسم خاکی را سایید و رفت باید فهمید که چه میزان فرسایش جسم لازم است تا خالص درگاه الهی شوی و آفتاب حقیقت بر تو هویدا شود.

«آفتابی که سرزند زین کوه»

آفتابی دگر بود بشکوه»

(یغمایی: ۱۳۸۵)

درک هرکس از دریافت آن عاجز است انسان‌های گرفتار گاهی با خنده و گاهی با تکبر و صلوات از لابه‌لای این سنگ محک‌ها به داخل غار هل داده می‌شوند. شاید بفهمد که این فشارها بر جسم تلنگری برای فرسایش آن است شاید هم هیچ نفهمد و نبیند و برگردد. این‌ها رازهای بین بنده و خداست به هرکس بخواهد می‌نماید، به هرکسی که آماده پذیرش حقایق شده پرده از راز گشوده می‌شود. حاجی باید خود بخواهد که به مراتب معنوی حج برسد. «مراتب معنوی حج که سرمایه جاودانه است و انسان را به افق توحید و تنزیه نزدیک می‌نماید. حاصل نخواهد شد مگر آنکه دستورات عبادی حج به‌طور صحیح و شایسته موبه‌مو عمل شود».

(امام خمینی، صحیفه نور: ۱۹/۲۵)

تمام مراحل صرف وقوف در عرفات اتصال به تاریکی شب است ماندن در تاریکی‌شان انسان نیست باید سفر را ادامه داد سفری که ما را به صبح برساند، به روشنی، سفر به مشعر سرزمین علم و بصیرت و شعور تو باید لؤلؤ و مرجان و سنگ‌ریزه را که نماد سلاح مؤمن است، برچینی و خود را برای نبرد سهمگینی آماده‌سازی، مشعر ما را به روشنی می‌رساند، ولی جای توقف کامل نیست، علم عرفات تورا به حرکت واداشت و بصیرت مشعر سمت و سوی حرکت را مشخص کرد، حال و مقامی دیگر باید تا در معرکه ی روز مرد پیروز میدان باشی.

(مهراپی، ۱۳۷۷: ۱۰۹-۱۰۷)

روزی مقدس که خداوند در قرآن کریم برایش قسم یاد کرده است.

«و الفجر و لیال عشر» (سوره فجر، آیه ۱ و ۲)

امروز روز پیروزی و فجر عظیم الهی است به مرز کمال نزدیک می شوی باید به جنگ با شیطان بروی و نبردی سخت را در پیش داری، دولت عربستان به تناسب ازدیاد جمعیت معركة جنگ با شیطان را برورسانی کرده است. حاجی که در منا بیتوته کرده تا محاسبه اعمال خویش نماید و در سرزمین عشق و آرزو آینده خود را رقم زند در هنگامه پیکار پیروزمندانه نبرد کند، باید بدون پرده عقل و شعور با خدای خویش ارتباط برقرار کند و به مکاشفه حقیقت پردازد باید به عشق واقعی برسد:

«وقتی که او با من نماز عشق می خواند  
گویی تمام خنده‌ها از آن من بود  
او پیر مرشد بود و من یک سالک راه  
سجاده پیر خدا مژگان من بود»

(اسدی، ۱۳۹۲: ۵۰)

با شور و شعور چون سالکی نوپا در پی مرشد خویش با چشمان ترگونه می‌رود. وضعیت متفاوت شده

«جا دارد اگر در شرف و مجد و جلالت  
امشب به سماوات کند خاک زمین ناز  
از ریگ روان گشته روان چشمه توحید  
یا کوه و چمن باز چو من نغمه کند ساز»

(چاچیان، ۱۳۸۶- تیر)

همه نغمه توحید سرداده و فریاد خدا خدایشان گوش کروبیان فلک را کر کرده است. هر کس در اندیشه افکار خود است و در تدارک پیکار با بیداد شیطان.

«گرسوز عشق در دل ما رخنه گر نبود  
سلطان عشق را به سوی ما نظر نبود»

(امام خمینی، ۱۳۸۵: ۱۰۷)

همه وجود انسان را عشق فراگرفته؛ از لحظه‌ای که سربر آستان کعبه می‌ساید تا صفا و مروه رفتن به عرفات مشعر و منا، در صفا و مروه انسان بین مقام دنیا و عقبی هروله می‌کند و به عرفات می‌رود تا شناخت خود را کامل گرداند و به مشعر می‌رود تا عظمت الهی را مشاهده نماید و به منا می‌رود تا آرامش گیرد. سپس تمام منیت‌های خویش را به ریگی تبدیل و بر شیطان رجیم زند، او را از وادی زندگیش دور سازد و خودخواهی و منیت‌هایش را با سنگ‌ریزه‌های مشعر بر وجود شیطان لعین نابود سازد، هر سنگی یکبار باید زده شود حاجی سنگش تمام شود نمی‌تواند سنگ‌های منیت‌کش دیگران را که در پای ستون‌ها ریخته شده بردارد و منیت خود را با آن بکشد که آن سنگ‌ها مثل پوک‌های خالی فشنگ است و ارزش دوباره کاری ندارد، خالی است، نمی‌تواند بکشد پس حق تکرار با آن نیست عجب اسراری به هر کجای مناسک می‌نگری سرتی از نهفته‌های الهی وجود دارد. بالاخره خودخواهی بزرگ و منیت‌های کلی باید با قربانی نفس پایان پذیرد.

جوان مدرن امروزی در منا نمی خواهد که قصر کند، التماس می کند؛ زاری می کند. این معرکه جدید است تسلیم شده، ولی تقصیر را نمی پذیرد، باید شتر قربانی کند باید جریمه بپردازد نفهمیدم شد یا نشد، جوانگی در کاروان بود که زیر بار تقصیر موهایش نمی رفت، پس این باید تغییر یابد و حاجی باید مدرن شود، قدیم میان سال و پیر به حج می رفت و مهم نبود، در حج مدرن انسان از عنفوان جوانی در پی تغییر و دگرگونی است؛ پس تا جای ممکن باید اعمال اصولی تر و سنجیده تر شود. هنگام هنگامه عظیم و قربانی نفس سرکش اماره است.

«با عاقلان بی خبر از سوز عاشقی      نتوان دری گشود ز سوز و گداز خویش»

(امام خمینی، ۱۳۸۵: ۱۳۲)

تا ساخته و پرداخته به سوی کعبه آمال برگردی و پاک مطهر طواف کنی، اما به راستی چه چیزهایی را باید قربانی کرد، منیت ها، حسادت ها، حسرت ها، ترس ها، وابستگی ها، زیرا می دانم هر چه در این مسیر سبک تر باشم را هم آسانتر است.

«مقدس همتی کاین بارگه ساخت      مبارک نیتی کاین کار پرداخت

انا الحق می زند اینجا درو بام      ستایش می کند اجسام و اجرام

تورا در عید ها بوسند درگاه      مرا باز است در هرگاه و بیگاه

در این گرداب قربان هاست مارا      به خون آلوده قربان هاست مارا

کسی بر مهتران پروین مهی داشت      که دل چون کعبه ز آرایش تهی داشت»

(اعتصامی، ۱۳۶۳: ۱۵۸-۱۵۷)

«من ایمان دارم تمام این قربانی هایم مرا به هدفم نزدیک تر می کند و باعث می شود زندگی و آنگاه مرگی سراسر آگاهی داشته باشم و خود واقعی را شناخته به کنز مخفی الهی پی برده باشم»

مگر نه این که خدای عزوجل فرمود: «كنتُ كَنزاً مَخْفِياً فَاحْبِيتْ أَنْ أَعْرِفَ»، «اینجا گویا باید اراده را وانهاد، پای را نگون ساخت و با دل رفت و سر نیز نه، فقط با دل درست بر لبه تیز اولین نگاه ایستاده ام» (مهرابی، ۱۳۷۷: ۸۷)

اولین نگاه واقعی به خود و بازگشت به خویشتن:

«هرکسی کو دور ماند از اصل خویش      باز جوید روزگار وصل خویش»

(مولانا، دفتر اول، ۱۳۸۷: ۶)

مرحله کامل خودسازی شده و فریاد صلوات بر صلابت و هیبت رسول خدا بلند است.

دشت و در و بحر و بر و جن و بشر و حور      در مدح محمد همه گشتند هم آواز

(چاچیان، ۸۶)

همه ذرات در تبلور زیبایی هستی به جنبش درآمده‌اند تا حقیقتی را ثابت کنند:

«هر ذره کوچک شده یک مهر جهان تاب هر قطره ناچیز چو دریا کند اعجاز»

(چاچیان، ۸۶)

حج سفر معجزه‌آسای کنش‌ها و منش‌هاست و اعجاز از ذره تا بی‌نهایت است، باید به دریای حقیقت زد و گوهرهای هستی را دریافت و نیم‌نگاه حق را متوجه خود کرد و در ورای عالم هستی پر رمز و راز سهم خویش را از نگاه باری تعالی مطالبه کرد و ملتسمانه و محتاجانه متقاضی شد.

«ای جان جهان بسته به یک نیم‌گناهت دل گشته چو گل سبز به خاک سرراحت»

(چاچیان، ۸۶)

«به پایان آمد این دفتر حکایت همچنان باقیست به صد دفتر نشاید گفت حدیث زندگانی را»

(مولانا)

«گشتم که کامل کنم به این حقیقت رسیدم که گشته‌اند، نجسته‌اند، بیشتر از این نباید بجویم ولی

«اگر آب دریا را نتوان بکشیم به قدر رفع تشنگی خودمان که باید بچشیم».

به قدر توانم تلاش کردم تا ذره‌ای از دریای حقیقت الهی گردم.

«وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»

(سوره نجم، آیه ۳۹)

«فرخ آن روز که از این قفس آزاد شوم از غم دوری دلدار رهم شاد شوم»

(امام خمینی، ۱۳۸۵: ۱۵۹)

ناصر خسرو می‌گوید: حاجی در بازگشت باید انسانی دیگر باشد. تمام منیت‌های خود را دفن کند. انسانی الهی باشد و بازگردد. این چنین حاجی، حج مقبول است.

حاجیان آمدند با تعظیم شاکر از رحمت خدای رحیم

(ناصر خسرو)

ما کوشیدیم و کوبیدیم و رفتیم و گریستیم و ذوب شدیم و نیمه‌جانی یافتیم و بازگشتیم.

## ۳. ابعاد معنویت و نمادگرایی در معماری کعبه

کعبه بنایی است که در بین مسجدالحرام در شهر مکه عربستان سعودی قرار دارد. کعبه مقدس‌ترین مکان برای جوامع اسلامی می‌باشد. اسم کعبه اشاره به چهارگوش «تکعب» مربع بودن این سازه است. کعبه به معنی مکعب و مربع هست، و مربع بودن کعبه به این جهت هست که «بیت‌المعمور» مربع هست و کعبه مقابلش قرار دارد. مربع بودن بیت‌المعمور از این رو هست که مقابل عرش خداست و مربع هست. مربع بودن عرش به این خاطر هست که کلمه‌های الهی که اسلام بر آن بنا نهاده شده چهار تا هست که عبارت از: «سبحان الله»، «الحمد لله»، «لا إله إلا الله» و «الله اکبر». هدف معماری در هنر دینی به‌ویژه در جهان‌بینی اسلام، شفاف‌سازی مرز بین ماده و ذهن، جسم و جان است در معماری اسلامی از یک سو نگاه عارفانه و شهودی هنرمند مسلمان با تأسی به مبانی قرآنی و مبتنی بر هندسه و ریاضیات و از سوی دیگر، نگاه فقهی و کلامی او آثاری ارزش پدید آورده شده است. در هنر اسلامی، سازگاری با روح اسلام یعنی توحید، شاخص‌ترین ویژگی و ویژگی‌هایی است که در معماری اسلامی می‌توان آن را یافت، در نظام ارتباط معنا و شکل وجه مشترک وجود دارد (ایمان‌طلب، ۱۳۹۱: ۷۷).

بی‌شک معماری مسجدالحرام و کعبه قبله مسلمین جهان، در عین سادگی از سبک‌های پیچیده معماری به‌شمار می‌رود. ساده از آن رو که ارتباطات فضایی روشنی دارد. پیچیده از آن رو که براساس آیات و روایات؛ محل، شخص معمار و چگونگی طراحی آن، به خواست خداوند بوده است. لذا انتظار می‌رود بیشترین تأثیر و «حضور قلب» را در زائران ایجاد نماید (تقوایی، ۱۳۹۰: ۷). علی‌رغم استعمال فراوان واژه زیبایی و اطلاق آن به طیف وسیعی از اشیاء و مفاهیم و پدیده‌ها از سوی همه انسان‌ها ارائه تعریفی جامع از آن بسیار مشکل است. در چنین مواردی یکی از راه‌هایی که معرفی موضوع موردنظر را فراهم می‌نماید شناسایی مصادیق مرتبط و با تبیین معیارهای مربوطه می‌باشد و به این ترتیب شاید بتوان با تعریف یکی مصادیق زیبایی (کعبه) و به‌ویژه تطبیق معیارهای زیبایی - مفهوم زیبایی و به‌خصوص زیبایی کعبه را معرفی کرد. وجوه زیبایی کعبه در سه دسته اصلی طبقه‌بندی شده‌اند: عوامل یا معیارهای عام که به زیبایی معقول کعبه گواهی می‌دهند عوامل یا معیارهای عام که زیبایی محسوس آن را معرفی می‌کند و معیارهای متخذه از تعالیم اسلام که زیبایی خاص کعبه را جلوه‌گر می‌کنند (نقی‌زاده، ۱۳۸۳: ۵). امام خمینی (قدس سره) راز پرده کعبه را با این بیت گشودند هر سال زرقی متناسب با زرق زندگی بشر بر آن می‌افزایند تا هم‌رنگ زندگی بشر باشد و دریابد که باید کنار زده شود تا قادر شود حقیقت را ببیند. این قاعده‌ای است که هیچ‌کس مستثنی نیست حتی پیامبر خدا، هر کس به میزان وابستگی خود باید تلاش کند. پیامبر را گفتم تا بدانی او هم بشری مثل ما بود و میان ملت خویش رشدونمو کرده بود که سال‌ها قبل از مبعوث شدن به مقام عظمای بی‌نبوت در غار حرا در جست‌وجوی کشف حقایق و دوری از نفس و انفاس اطرافش بود تا وجودش آماده پذیرش ندای حق گردد. برای دریافت حقیقت توسط جسم خاکی باید او را ارتقا می‌بخشید و تلاش بسیار می‌نمود مدت‌ها مخفیانه به دور از اغیار در غار حرا شهادت به یگانگی خداوند می‌داد.



## «مهبط وحی و مصدر الهام

## جایگاه رسیدن پیغام»

(یغمایی، ۱۳۸۵: ۱۳)

با این تفاسیر به نظر می‌رسد تکیه بر یکپارچی، شکل هندسی مربع، سادگی خانه کعبه بازتابی از وجوه قدسی این بنا است.

## نتیجه‌گیری

درک ذبح نفس سرکش و جاده‌خاکی انحراف از مسیر حق بعد از سفر پرمخاطره شگفت‌انگیز حج ابراهیمی و دریافت عظمت بی‌چونوچرای الهی و چشم‌ظاہربین انسان که از چهارچوب مادیات و معاملات دنیوی خارج نمی‌شد فراتر رفته و حقایقی را مشاهده کرده که با هیچ‌یک از متاع دنیا قابل معامله نیست و ارزشی بس فزون‌تر از آن دارد که به معامله گذاشته شود و شاید هم بعد از آن انسان با زیرکی و هشیاری و طنازی بسیار با خدایش به معامله می‌پردازد و مسیر دریافت‌ها و فیوضات زندگیش را عوض کرده چشم از خاک و خاشاک برداشته به افلاک و افلاکیان می‌اندیشد و قدم احتیاط برمی‌دارد و با یقین خویش پای در مسیر بزرگان راه می‌گذارد تا فارغ‌البال و رها از هر قیدی ابراهیم‌گونه به مضاف با ناخالصی‌ها بپردازد و اسماعیل نفس خویش را در برابر مقام لایزال الهی قربانی کند و خالص و مخلص از همه‌امور دنیوی پل‌ی در مسیر اهداف مقدس الهی بسازد. انسان خودساخته‌ای که حقیقت الهی را دریافته پس از بازگشت از این سفر کنش و منش متفاوت دارد و هرگز تن به ذلت و خواری نمی‌دهد. در برابر هر خس و خاشاکی سرسجده فرود نمی‌آورد و عبودیت و بندگی را از آن خدایی می‌داند که این همه هستی را به او ارزانی داشته است. او می‌شود نمونه آزاده‌ای از گونه‌ای که خداوند هدف خلقتش بوده که کنز مخفی تجلی الهی را دریابد و اسرار او را درک کند و از پل دنیا به سوی همیشگی جوار حق حرکت کند. جوار حق را جست‌وجو کردن هیچ آداب و ترتیبی ندارد از هر دلی راهی به سوی او گشوده است، پس به تعداد آفریده‌های الهی راه به سوی خداست تمام این نشانه‌ها در حکم شیپور بیدارباش ره‌یافتگان است که امید بر یافتن راه در ذات هر فرد افزون کند و میل به حرکت را در این مسیر شعله‌ور گرداند. در معماری کعبه نیز سادگی ساختار و فقدان تزئینات از مهم‌ترین نمادهای معنویه به‌شمار می‌رود.

## منابع و مآخذ:

## کتاب‌ها

## قرآن

- ازرقی، ابوالوسید. (۱۳۶۸). ترجمه و تحشیه از دکتر محمود مهدوی دامغانی، چاپ اول، تهران: بنیاد.
- اسدی، علی محمد. (۱۳۹۲). مناسک حج، چاپ سوم، تهران: ندا.
- اعتصامی، پروین. (۱۳۶۳). دیوان شعر، چاپ شعر، چاپ هشتم، تهران: فردین.
- امام خمینی (ره)، روح‌الله. (۱۳۶۶). صحیفه نور، ۱۹، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- امام خمینی (ره)، روح‌الله. (۱۳۸۵). دیوان شعر، چاپ چهل و هفتم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- بلخی، مولانا جلال‌الدین. (۱۳۶۳). دیوان شمس به تصحیح بدیع‌الزمان فروزان‌فر. چاپ سوم، تهران: سپهر.
- بلخی، مولانا جلال‌الدین. (۱۳۸۷). مثنوی معنوی. تصحیح: محمد استعلامی، چاپ نهم، تهران: سخن.
- سپهری، سهراب. (۱۳۶۸). هشت کتاب. تهران: کتابخانه طهوری.
- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد. (۱۳۹۲). با مقدمه و تصحیح دکتر رضا اشرف‌زاده، چاپ دوم، مشهد: به‌نشر.
- مهرابی، ابراهیم. (۱۳۷۷). سفر در تحریر. چاپ اول، قم: همسایه.
- یغمایی، حبیب. (۱۳۸۵). مجله یغما، چاپ بهمن. تهران: صفی‌علیشاه.

## مقالات

- ایمان‌طلب، حامد؛ گرامی، سمیه. (۱۳۹۱). «نسبت معنا و شکل تطابق اندیشه معماری مسجد و فرم‌شناسی نماز». هنر اسلامی، ۸، ۱۶، ۶۶-۵۵.
- تقوایی، ویدا. (۱۳۹۰). «کعبه از حصول شکل تا حضور صورت». مطالعات هنر اسلامی، دوره ۸، ش ۱۵، ۲۰-۷.
- سخن، اسمعیل و همکاران. (۱۴۰۰). «نقش حضرت خدیجه (س) در تبیین انفاق در صدر اسلام و انعکاس آن در عملکرد بانوان ابنیه‌ساز صفوی». هنر اسلامی، ۱۸(۴۱)، ۲۵۱-۲۳۴.
- علیخانی، آرزو؛ خاتمی، سید مهدی. (۱۴۰۰). شهر پیامبر، تأملی بر ساختار شهر در نخستین سال‌های پس از اسلام، فصلنامه مطالعات هنر اسلامی، ۱۸، ۴۲، ۱۰۰-۸۸.
- نقی‌زاده، محمد. (۱۳۸۳). «کعبه تجلی و تفسیر زیبایی هستی». هنرهای زیبا، ش ۱۷، ۱۵-۸.
- مجله میقات حج. (۱۳۸۲). شماره ۴۳.